

در باره :

خرد و لور و ارمی و مجاهدین

(ج-۱)

www.KitaboSunnat.com

رفقا حدود اصف این جزوه موجود

نیست

www.KetabFarsi.com

مقدمه:

بخش اول: برخورد تشویش به خرد بورژوازی:

۱. شیوه برخورد مارکسیستی به مقوله خرد -

بورژوازی در جامعه سرمایه داری

۲. نقش دوران در مقوله "خرد بورژوازی"

۳. درباره نوسانات خرد بورژوازی

۴. درباره دگرگونی خرد بورژوازی

۵. برخورد به انحرافات ایورتونیستی

بخش دوم: برخورد مشخص به مجاهدین خلق:

۱. دوره های سه گانه حیات سازمان مجاهدین

۲. برخورد به نظرات انحرافی

مقدمه یکی از مقولات برنامه‌ای و تاکتیکی مهمی که

مارکسیست‌های ایران هنوز کماکان در مورد آن دچار نا روشن‌ها

و کمبودهای جدی هستند مقوله خرد و بزرگوار است. اهمیت

بزرگوار به خرد و بزرگوار می‌مورد به این نیست که بطور کلی هر جامعه

سرمایه داری تحت سلطه امپریالیسم، دارای اقتدار وسیع خرد و بزرگوار

بوده و از این لحاظ بزرگوار به این اقتدار ضرورت و ترقی دارد. اهمیت

بزرگوار به خرد و بزرگوار ایران بطور مشخص از نقش بازر و برجسته‌ای که

نیروها خرد و بزرگوار در جامعه ایران کسب کرده اند، ناشی می‌شود.

در واقع از او افراسا ^ل ۱۹۷۹ که آغاز اعتدال و انقلابی در

بود، تا امروز یعنی در مدت زمانی بیش از ^ل ۳۰ سال در شرایطی که

جامعه مادر دوران انقلاب بسر برده است، نقش نیروهای

خرد و بزرگوار در سوار شدن به جنبش توده‌ها و مبارزات به

انقلاب تعیین کننده بوده است. در این میان بویژه از دو

نیروی خرد و بزرگوار ارتجاعی باید نام برد که ایورتونیسیم حاکم

جنبش کمونیستی یا تغذیه از تئوریهای رویونیستی، سالها آنها

را به مثابه «دکرات انقلابی» جازده و به توهم توده‌ها در مورد آنها

دامن زده است. درک از این دو نیرو و در دوره ای از انقلاب
ایران به مثابه اصلی ترین نیروی خارج از حکومت بشمار آمده و در
شرایطی که پروتاریا هنوز دارای حزب پشاهنگ خورد نیست و
بهرتر وازی در اپوزیسیون^ن دارای تشکلاتی در محدثکلات خرد -
بهرتر وایی نمیباشد، خرد بهتر وازی ارتجاعی نیروی اصلی عرصه مبارزه
سیاسی بشمار میآید.

در دوره مبارزه ضد رژیم شاه نیروی خرد بهتر وازی ارتجاعی ای
که رهبری جنبش توده ها را در دست گرفته و حتی بهتر وازی - لیبرالها
را نیز بدنبال خود کشید، جریان خمینی^ن بود. این نیرو در واقع در
رأس اپوزیسیون^ن قرار گرفته و خواستار سرنگونی رژیم شاه گردید.
پس از سرنگونی رژیم شاه و بر سر کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی^ن،
جریان خمینی در رأس این رژیم قرار گرفته و طی پروسه ای بوروکراتیک^ن
شده و به بهتر وازی نوین دولتی تبدیل گردید. در این دوره متشکل
ترین و بزرگترین نیروی که خارج از دولت حکومتی - جریانات
خمینی و لیبرالها - قرار داشته و در سطح جامعه فعالیت میکرد،
«سازمان مجاهدین خلق ایران» بود. «سازمان مجاهدین ابتدا

طی دو سال و نیمه اول حیات رژیم جمهوری اسلامی، چهار چوب
این رژیم را پذیرفته و در واقع نقطه در شکل در "اپوزسیون" بود
و سپس بعد از سقوط بنی صدر به نیروی اپوزسیون واقعی تبدیل گردید
در یک ساله‌ای که از حذف بنی صدر میگذرد در اپوزسیون ضد رژیم
جمهوری اسلامی سازمان مجاهدین مهمترین نیرو و بشمار میآید.
در دوره مبارزه ضد رژیم شاه وظیفه کمیونستها تبلیغ ایده سزنگ
رژیم بوژروایی شاه (و سپس عملی کردن این ایده) و افشاء و طرد کلیه
نیروه‌های اپوزسیون ارتجاعی و در رأس آن جریان خمینی می‌بایست
می‌بود. در واقع در آن دوره مبارزه ضد رژیم بوژروایی و گام برداشتن در
جهت پیروزی انقلاب دگر آنگاه، بدون منفرد کردن نیروهای مذکور
و بویژه جریان خمینی که همی جنبش توده‌ها را قبضه کرده بود، امکان پذیر
نبود. با همین استدلال امروز می‌توان دید که وظیفه کمیونستها تبلیغ
ایده سزنگونی رژیم بوژروایی جمهوری اسلامی و افشاء و طرد نیروهای
اپوزسیون ارتجاعی و در درجه اول سازمان مجاهدین است.
البته واقعیت اینست که نقشی که سازمان مجاهدین امروز در جنبش
و جامعه دارد هنوز در آن حدی نیست که بتوان از رهبری جنبش از

مجاهدین صحبت کرد همچنین واقعیت اینست که در این مقطع
مشخص تر و در رسم مجاهدین مواجه با شکست گشته و تشکیلات
مجاهد شدیداً ضربه خورده است. ولی در عین حال واقعیت دیگر
همین وجود دارد، و آنهم اینست که همین امروز نیز مجاهدین اصلی ترین نیرو
اپوزسیون بوده و تفکر مجاهدین در میان اقشار وسیعی از جامعه پایه
دارد. اگر این واقعیت اخیراً بر زمینه شرایط فعلی و سیراتی جنبش
بررسی کنیم، حساسیت موضوع آشکارتر میشود. در شرایطی از دوران
انقلاب ایران که مبارزه طبقاتی جامعه بدرجه مشخصی از حدت و رشد
رسیده و چشم انداز اعتلاء در سر راه است، در مقطع چنین اعتدالی،
مارکسیستها باید کاملاً آمادگی شرکت فعال در جنبش توده‌ای و رهبری
کارگران و زحمتکشان را داشته باشند. اما واقعیات امروز نشان میدهد
که در صورتی که مارکسیستها بر ضروری واقعاً فعال ننمایند، در
جنبش آینده‌ای نیرویی که بیشترین پتانسیل را برای گرفتن رهبری
جنبش در دست دارد، سازمان مجاهدین است.

در ستاره مقاله حاضر همانند سازمان مجاهدین نام ما بریم منظور همان سازمان است که در اواخر سال ۵۷

پس از بیرون آمدن رهبری و خیابانی که زندان تشکیل میشود و موضوع کتب مقاله ما میباشد. برخورد به سازمان

مجاهدین سالهای ۱۳۵۳-۱۳۵۴ در چند چهره مقاله خاگر قرار داده شده و ما بآن اشاره نمیکنیم.

در چنین حالتی باز هم تجربیات تلخ دورۀ مبارزه ضد رژیم شاه تکرار
خواهد شد: اگر در آن دورۀ نمودن آنترناتیو مارکسیستها رعبی جنبش
را درست جریا خورد و پوشروایی - اوتجاعی خمینی چاک کرده، در دورۀ
اعتدالی انقلابی و موقعیت انقلابی آینده ضعف آنترناتیو مارکسیست
رعبی جنبش را درست سازمان خورده پوشروایی - اوتجاعی مجاب
رها خواهد نمود.

اما بر خورری که در طی دورۀ چهار ساله گذشته از طرف
نیروهای جنبش کمونیستی ایران به خورد و پوشروا شده است
گویای عملکرد انحرافات راستروانه این نیروهاست. نگاهی باین
دوران این مطلب را روشنتر میسازد:

در ابتدای دوران مذکور جنبش کمونیستی ایران در برخورد
به خورد و پوشروازی کاری جز شور و زور کردن و توجیه دنباله روانه
و آستانبوسی از ضرره پوشروازی نگذرد است. این امر حاکی از
حاکمیت اپورتونسم بر جنبش کمونیستی ایران بوده است
که استقلال طبقاتی پروتاریا را مفروش کرده و به بهانه
"عمره کردن اقتصاد در حقوق" یا "رایگانیزه کردن دگرزما انقلاب"

یا... جنبش را به زائده بی‌بو و بی‌خاصیت خرده بورژوازی
تبدیل می‌نماید. تا قبل از قیام بهمن ۵۷ - شیوه برخورد نیروها
جنبش کمونیستی به خمینی "دوگانه" بوده بدین صورت که "آزادی
عدالت" و برخورد ضد کمونیستی او به حساب "ناپلگریها" -
خرده بورژوازی گذاشته میشد و متقابلاً از مخالف خوانی او با شاه
به عنوان "سهمی از سرمایه نقدی طبقه متوسط" (سپکار)
حمایت میگردد. نتیجه آن شد که جنبش کمونیستی مادر همه
خود به شاخوان خرده بورژوازی تبدیل گردید و جنبش توده‌ای را
بزرگ‌هبری خمینی رها کرد.

پس از قیام، نزدیک لحاظ وضع از اینهم بدتر شد: اگر سابقاً
به خمینی، ابه عنوان "مهر انقلاب"، برخورد دوگانه میشد،
الآن این "برخورد دوگانه" در زمانی انجام میشد که خمینی در
رأس ماشین دولتی بورژوازی قرار گرفته بود. از سران خرده بورژوازی
که بادیست‌یافتن به قدرت سیاسی در حال تبدیل به بورژوازی
دولتی بودند تحت عنوان "بخش از حقوق" نام برده شده و از
تصادف این جریان با جناح لیبرالها، آنچنان "مبارزه طبقاتی" - ای

تصویر داره می‌دهد که میبایست توسط کمونیت‌ها مورد حمایت قرار
گردد. در نتیجه جنبش ما این بار بصورت زائده ژریه بوژروایی
حاکم درآمد و در جهت کمک به تثبیت آن همت گماشت. فقط
تعمیر به خورشین سرکوب‌های خیابانی و لشکرکشی به کردستان بود که
مخالفت با رژیم را در جنبش کمونیستی دامن زد و زمینه‌ای شد
تا نیروهای جنبش کمونیستی به شیوه‌ای پراگماتیستی (یعنی
بدون صفت‌های شوریک از تجربه) به "نقد" جریان خمینی پرداختند.
ولی از آنجا که این "نقد" از یک زاویه مارکسیستی نبوده در نتیجه
بصورت یک نقد لیبرالی از "انحصار طبیبی" درآمد و این بار
جنبش را بسوی دنباله روی و زائده شدن لیبرال‌ها کشانیده
در کنار لیبرال‌ها یک نیروی خرد و بوژروایی وجود داشت که خود را
در "اپوزیسیون" قلمداد میکرد. این نیروی خرد و بوژروایی که
مهمترین نیروی خارج از حکومت بود، سازمان مجاهدین بود،
که اپوزیسیون گراش با جریان خمینی توجه جنبش کمونیستی
را بشود جلب کرد. بدین ترتیب اگر تا دیروز جنبش کمونیستی
شناختنی از خمینی معمول بود، اینک همسویی با مجاهدین

متداول گشت.

با حاد شدن تضارحاً بین دو جناح حکومتی که بر بستر

از بصران انقلابی جامعه انجام میگرفت، لیبرالها از حکومت

حذف گردیدند. در این زمان بود که لیبرالها و مجاهدین استقرار

جمهوری اسلامی دموکراتیک را هدف خود قرار داده و در راه

پیاده شدن این برنامه، مجاهدین با درگیری کورتیاگرانه به ترور بیسمر

متوسل شدند. اما نیروهای جنبش کمونیستی با زحمات از تجربه یک

خونین قبلی درسی نگرفته و دنباله روی از خود و بزرگواران

و حاکم کردند. در واقع در این مقطع ما با زحمات شامد مدح و

تناهایی هستیم که از طرف این نیروها آثار مجاهدین -

"دیورات انقلابی" میشود و فقط با شکست ترور بیسمر ^{حذف}

است که اینان به "اشتباه" مجاهدین پی میبرند.

اما در دوران چهار ساله فوق الذکر، در چهار چوب

در برخوردهای انصرافی به خمینی و مجاهدین که بان اشاره

رفت، برخورد "سازمان پیکار" چه بود؟

سازمان پیکار در برخورد به خمینی قبل از قیام خمینی

از زیابی میگرد که او نماینده خرد بوزروازی متوسط و سمبل
دیگر استیم انقلاب طبقات توسط جامعه "میباشد. او جزئی از "خلق"
بوده و همیشه از متحدین استراتژیک پرولتاریا، در انقلاب ^{تاریک} معکوس
ایران است. سرچشمه "نایبگیری" او در دنباله روی او از
بوزروازی لیبرال نهفته است. از اینرو سازمان پیکار در
آن زمان حد اکثر برخورد "پسروی" که میگرد، "افسوس خنج رات
بوزروازی لیبرال" (شاید بختیار) بود. بدین ترتیب شیوه برخورد
"دوگانه" به خمینی فقط او را از افتادن بدام کابینه بختیار
برحذر میداشت. پس از قیام و روی کار آمدن خمینی، سازمان
تحلیل خود را از یابگاه اقتصادی خمینی، بدون هیچگونه انتقاد
از خود، تغییر داد و او را نماینده "خرد بوزروازی متوسط" شمرد.
ارتقاء دادن خمینی از خرد بوزروازی متوسط به مرفه از
آن بابت بود که سازمان اعتقاد داشت اگر خرد بوزروازی
متوسط به صفت ضد انقلاب برود، مرحله انقلاب ^{به} سو-
سیالیستی تصور می یابد. به نظر سازمان، خمینی از طریق
"وساطت" بوزروازی لیبرال با امپریالیسم سازش کرده و

لاجرم نمیتواند نماینده خرد بوزروازی متوسط بشمار آید. بلکه میتوان
 نماینده خرد بوزروازی مرفه باشد که "گرایشات سازشکارانه" دارد.
 سازمان معتقد بود که این بوزروازی لیبرال است که پایگاه عمده
 امپریالیسم میباشد و باید نوک تیز حمله را روی آن گذاشت. در
 کنگره اول، اکثریت کنگره مطرح میکرد که باید به خرد بوزروازی
 در وضعیت حاله کمک کرد تا در مقابل بوزروازی لیبرال بایستد.
 حوادث گریستار خط بطلانی بر روی این تیزهای اورتونستی کشید،
 باز هم تغییراتی در تسویری با فنیهای سازمان به شرح زیر داده
 شد: اولاً: هر مونی در وضعیت حاله با بوزروازی لیبرال بایست
 چون اگر با خرد بوزروازی مرفه سنتی باشد، آنوقت رژیم
 جنبه "خلق" پیدا میکند. ثانیاً: "خرد بوزروازی مرفه سنتی"
 علیه غم منافع تاریخی خود فریب بوزروازی لیبرال را خورده
 و از اینرو به صف انقلاب باز خواهد گشت. و باید در برخورد
 به او مراعات این مسئله را کرد. ثالثاً: "خرد بوزروازی مرفه
 سنتی" پس از تعلق "شورای انقلاب" در "دولت" به صف
ضد انقلاب پیوسته (یا به عبارت راستتر: وجه غالب آن

ضد انقلابی و ویرانگر آن انقلاب است! ولی کماکان "خلق" میباشند. تئوری "خلق" - ضد انقلابی بدین ترتیب ساخته شد. باز هم گذشت زمان "تغییراتی در این تئوریها بوجود آورد: اولاً: بعرضه‌روازی لیبرال ارتجاعی و ^{بوره} حرمونی در هیئت حاکمه یا اوست، ثانیاً: حزب جمهوری اسلامی نماینده "بعرضه‌روازی تئوریک" است، ثالثاً: خمینی نماینده "فرقه بعرضه‌روازی مرفه‌نشر" بوره ولی جایگاه ویژه‌ای برای خود دارد. اگر چه دیگر صفت "خلق" برای او بکار نرفت ولی در مصویبات کنگره دوم از فرقه بعرضه‌روازی مرفه به عنوان "سیر مرفی خواه" نام برده شده است.

بالبشره در دوره افیر (دوره پس از بی‌فرورد ۶) معلوم نشد که براساس کدام تحلیل پایگاه اقتصادی خمینی و جایگاه مستقل او در هیئت حاکمه فراموش شد و خمینی بصورت پیشوای حزب جمهوری اسلامی درآمد، و شعار "مرگ بر خمینی" جبار سر داده شد؟

در این تفولات شوریک که حاوی کوه‌پایین انتقادی

هم نسبت به دیدگاهها گذشته نیست (مگر در موارد اندک) ^{کی}
انحرافات عمیق روی نوینستی در برخورد به شیوه تولید، عصر
امپریالیسم، انقلاب دمکراتیک تحت رهبری پروتاریا، ماشین
دولتی، طبقه بورژوازی، درک از مبارزه طبقاتی و... به چشم
میخورد و جالب تر از همه اینست که پس از اینکه جریان خمینی
به حکومت میرسد، سازمان به شیوهی نفی خدامد سوار
شدن او را بر ماشین دولتی بورژوازی را ببیند و درک کند و -
کماکان از او به عنوان یک نیروی خرد بورژوازی نام برد.
توگویی "ماشین دولتی خرد بورژوازی" نیز میتواند وجود داشته
باشد!

در برخورد به سازمان مجاهدین نیز ماشینی ^{به} نشأ
با آنچه در مورد جریان خمینی گفته شد، تکرار شد. نامدلی در
مورد مجاهدین پس از قیام بصورت غیر صریح گفته میشود
که آنها نماینده "خرد بورژوازی فقیر" هستند. ولی با فاش
شدن گرایشات لیبرالی مجاهدین از آنها به عنوان
"خرد بورژوازی متوسط" نام برده شد. (قبلاً لفظ لغوی که مجاهدین

روی را پیر "خود میدانستند بگت عنوا" "دکرات انقلاب" اسم برده

شده بود) سازمان وظیفه خود میدانست که از این نیروی
"دکرات انقلاب"، "حزب مشروط" بلند باستگیری مجاهدین

فلق بلخرف لیسرا لها، سازمان انتقاد از "گرایشات لیسراالی"

مجاهدین را شروع کرد. منها همیشه این گرایشات را

ناشی از "نایدگسریما" یک نیروی "دکرات انقلاب" میدانست

که متحد استراتژیک پروتاریا در انقلاب دمکراتیک ایران

می باشد. تحول جدید در اوضاع جامعه و کشیده شدن

مجاهدین با مضای "میان" با "آمارشس همپور" به نوبه

خود، تحولی را در تحلیل سازمان از مجاهدین باعث شد:

در پیکار ۱۱۸ ترورهای مجاهدین، ترورهای انقلابی یک

نیروی دکرات انقلابی قلیدار میشود که دچار انحراف در

تاکتیک است؛ در پیکار ۱۲۲ صحبت از "مشی لیسراالی" مجاهدین

میشود که در واقع منظور محکم کردن ائتلاف مجاهدین

بالیسرا لها است و بس یا... بار دیگر تسویرهای کهنه شده

که در مورد خمینی یافته شده بود از صندوق خانه ها بیرون

کشیده میشود. حال که این نیروی "خلق" به "دام" کشیده
"لیبرالها" افتاده است، باید در مقابل او از شیوه برخورد در
گانه "استفاده کرده و او را از نوسان بسط لیبرالها منصرف
مورد!

اگر "تغییر و کمالات تئوریک" فوق دقت شود، آشکار
میکردد که نیروی مهر که این تغییر در تئوری، نه تنها علمی
مارکسیستی تئوریهایی گذشته، بلکه صرفاً انطباق پراگماتیستی
تئوری با وقایع است.

کسیستی
پایته به آنچه گفتیم، دیگر کاملاً روشن است که بررسی مار
حزب سازمان مجاهدین خلق نه تنها از یک ضرورت عام ملزومیت
برنامه‌های و تاکتیکی، بلکه همین از یک ضرورت خاص نقش
مشخص و امروزی مجاهدین در جنبش و جامعه ناشی میشود.
بویژه هرگاه در نظر بگیریم که تاکنون از طرف نیروها جنبش کمونیستی
ایران برخورد به مجاهدین و بطور کلی به فرقه پوزر وازی از زاویه‌ای
راستروانه انجام گرفته و تغییر مراضعی که این نیروها حاضر بار
تحت فشار واقعیات عینی به آن دست زده اند به شیوه‌ای

پراگماتیستی و بدون برخورد ریشه‌ای به انحرافات گذشته بوده است.

با حرکت از این ضرورت‌هاست که لزوم ارائه متنی درباره
خرده‌بوشروازی و مجاهدین روشن میگردد. و طبیعتاً متن حاضر نیز
پاسنگویی به این ضرورت‌هاست. (۱) در برخورد به مجاهدین وضع
است که انحرافات اپورتونیستی‌ای که در ارتباط با ارزیابی از این
نیرو عیان کند، نه فقط ناشی از تعلیم‌های مشخص انحرافی، بلکه
صمیمین ناشی از دیدگاه‌های ایدئولوژیک-تئوریک انحرافی میباشد.
بدین علت مابقیش اول مقاله خود را به بررسی متد تئوریک
مقوله "خرده‌بوشروازی" اختصاص داده و سعی کرده‌ایم با استفاده
از اصول مارکسیسم-لنینیسم ابزار لازم برای یک برخورد مارکسیستی
به مقوله "خرده‌بوشروازی" را در دست رفق قرار خواهیم داد.

پاورقی (۱) متن حاضر نظریه‌های لازم را در تقاسم سیاسی است که برابر دامن زدند به مبارزه ایدئولوژیک حول
خرده‌بوشروازی و مجاهدین نوشته شده است. طبیعتاً در پلان‌های که درباره مجاهدین در دست تهیه است،
سعی به اینست که با در نظر گرفتن سطح تقابل مبارزه ایدئولوژیک "جنبش" سطح گیر
شود یا اگر نظرات گوناگون نوشته نبود، بدون رفق این خواهد شد.

و سپس در بخش دوم با استفاده از مبانی تئوریک بخش -

اول، تحلیل مفصلی از سازما^ن مجاهد^{ان} ارائه نمائیم. البته چار^ب مسائل که در بخش اول در زمینه مبانی تئوریک مقوله "فردی^ب بوشرواز^ن"

بازگردد، بجز فراتر از آن محدودیت که در بخش دوم در -

ارائه تحلیل از مجاهدین - بکار میآید، و با آگاهانه این چار^ب

را نسبتاً وسیع در نظر گرفته ایم چرا که معتقدیم بدلائل کمکاری^ی

که تاکنون در مورد مقوله "فردی^ب بوشرواز^ن" وجود داشته، نوشته

ما در عین حال وظیفه‌ای آموزشی در مورد توضیح یکسری

از مسایل تئوریک حول مقوله "فردی^ب بوشرواز^ن" را بعهده دار^{ین}

ولوانیکه این مسائل مستقیماً و بلافاصله در این مقاله که در بحث مجاهد

مورد استفاده قرار نگیرد.

در اینجا لازم میدانیم به کمبردها و ضعف‌های جدی متن

حاضر اشاره‌ای کوتاه بکنیم: این کمبردها و ضعفها چه در زمینه

مقولات برنامه‌ای و تاکتیکی و چه در زمینه ارائه یک تحلیل

مستفصل بوده و از جمله مهمترین آنها در ارتباط با تئوریک

در مطالب زیر است:

نقش خسرده بوشروانز سرفه از لحاظ اقتصاد در طبقه در ارتباط با

انباشت سرمایه و استهلاک سرمایه

سهم عالی ای که امپریالیسم به اقشار دیگر از جامعیت سرمایه اعمال

خواستهها اقشار مختلف خسرده بوشروانز، بویژه خسرده بوشروانز توسط

در انتقال به دیکراتیک جامعه سرمایه دار در عصر امپریالیسم؛

تحلیل گستر از نقش بوشروانز ایران و نقش هر یک از اقشار

خسرده بوشروانز در ارتباط با انقلاب دیکراتیک ایران

تحلیل گستر از پانجاه طبعاً با محدودیتها

ریشه ها و عامل این کمبودها و ضعف ها را اساساً در

دو گروه زیر میتوان توضیح داد:

اولاً: بطور کلی امپریالیسم ما کم بر جنبش کمونیستی و سازمان

پیکار در طی سالها حاکمیت خود مانع از این شده است که در

زمینه های فوق الذکر از زاویه مارکسیستی-لنینیستی کاری جدی انجام

گیرد.

ثانیاً: در چارچوب انحرافات کل جنبش و سازمان، باید مشخصاً به

انحرافات که در طی هفت ماه گذشته در "جناح" و بطور گستر

در گروه نوزندگان عمل کرده است، اشاره کرد. در واقع انصرافات
صدیده‌ای چون بوروکراسیسم، بگاها تیسیم و... مانع از آن شد که در

طی این مدت یک کار نسبتاً همه جانبه در زمینه خرد و بورژوازی و
مجاهدین انجام گیرد و عمل در این انصرافات مانع از آن شد که حتی

کارهایی که بسادگی میشد آنرا انجام داد (مثلاً انجام یک برسی

مشخص از حرکت سه ساله مجاهدین با استناد به مواضع اتخاذ شده

از طرف این سازمان در مقاطع مختلف در سربزه "مجاهد"، سخنرانیها

رحمی و... و با استناد به مصدقات "میتاق"، "بزرگه شورای

ملی مقاومت" مصاحبها کا افسیر خوبی مطالب را در مجامع و... صورت

نپذیرد.

بهر حال با علم به کمبردها جدی مقاله حاضر در عین حال با

درک ضرورت طرح مباحث این مقاله، اقدام به ارائه آن ما ملینیم

باشد که بر خرد فعال رفقا در تعین و همه جانبه کرد ما از خرد -

بورژوازی و مجاهدین و مبارزه با انصرافات که در این زمینه عملی

میکند، مؤثر است. در فائمه لازم است گفته شود که با در

نظر گرفتن جنبه آموزشی بنفش تشریک مقاله حاضر، ما با

آوردن نقل قولهای متعدد و گاه طولانی سعی کردیم این جنبه
را حتی الامکان تقویت کنیم. بعلاوه به قضا فرضیه میلیم که
برای تعیین بیشتر در مورد خود از مباحث مطروحه منابع زیر را
بیشتر مطالعه کنند:

۱- آثار لین در مورد خرد بوشرواز در رسیده در مقدمه بین فروردین و اکتبر
۱۹۱۷ که از طرف مس. پ. در کتاب "در باره خرد بوشرواز" نشر
شده است. ۲- از جزوه "بیداری آسیا" (و. ا. ی. لنین):
دکتراسی و جزوه "نارودنیکی در چین" (ص ۱۲-۱۷) - گزاینر
لمینیه ماسورسکی ملی و مستعراک در کنگره ۲ انترناسیونال
کمونیستی در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۰

۳- از صحیفات یک جلدی لنین: ۳۰ "بشر از مقاله "خطر فلاکت
در راه مبارزه با آن" (ص ۵۰۵-۵۰۲) - سخن از دکنگره کشور کارا
صلی و نقل بر رسیده (ص ۷۹۷-۷۹۲) - طرح اولیه زهار مربوط به سنده
ارض (ص ۷۷۶-۷۷۱)

* * *

بخش اول: برخورد شوریک به خرد بوشرواز

۱- شیوه برخورد مارکسیستی به مقوله خرد و بورژوازی
در جامعه سرمایه داری:

در شرایطی که پرولتاریا پایه عرصه وجود گذاشته است،
مارکسیستها با بکارگیری تئوری مبارزه طبقاتی در برخورد به طبقات
اجتماعی، طبیعتاً از زاویه دفاع از منافع پرولتاریا حرکت میکنند.
این نقطه حرکت را مارکسیستها از جمله در جامعه سرمایه داری دارند.
در جامعه سرمایه داری دو طبقه اساسی در عرصه مبارزه طبقاتی
پرولتاریا و بورژوازی میباشند. مارکسیستها با حرکت از منافع پرولتاریا
در مبارزه بر علیه بورژوازی است که به خرد و بورژوازی
برخورد میکنند

در جامعه سرمایه داری در برخورد به خرد و بورژوازی، مارکسیستها
اولین چیز را در مد نظر دارند اینست که خرد و بورژوازی چه
نقشی در مبارزه طبقاتی جامعه چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ
سیاسی ایفا می نمایند؟ از آنجا که مناسبات مبارزه طبقاتی جامعه
سرمایه داری استثمار سرمایه ارباب است، مارکسیستها در برخورد
به خرد و بورژوازی قبل از هر چیز از خود سؤال میکنند که خرد و بورژوازی

چه جایگاهی در ارتباط با استوار سرمایه لژکار دارد؟ لژ آنها که اقتصاد کار -

و سرمایه در سطح جاری بصورت مبارزه طبقاتی پروتاریا و بوزار و از خود

را می نمایند. حرکت لژ "استوار سرمایه لژکار" لژ کار مارکسیستها به مفهوم یک

اقتصاد گرا یک جهانبوده مفهوم دیالکتیکی آن اینست - که مارکسیستها با نظر

گرفتن سرمایه لژکار و آراش قمار طبقاتی جامع معادل نظر - در برخورد به غده بوزار و از

بنا به لژ خود سؤال میکنند که غده بوزار و از چه جایگاهی در مبارزه طبقاتی پروتاریا و بوزار -

بوزار دارد؟ به عبارتی دیگر مارکسیستها به غده بوزار و از لژ کار سرمایه مبارزه طبقاتی پروتاریا

می نگرند.

شیره برخورد مارکسیستها به طبقات - اساساً مبتنی بر یک آنگاه است که مارکسیستها

به طبقات در چهارچوب مبارزه طبقاتی جاری در سطح جامع برخورد میکنند و به

بزرگترین واقعیت - اقتصاد در اختیار آنهاست - نگاه به طبقات، جایگاه لژ کار و مبارزه -

طبقاتی که گفته می کنند. لژ کار نگاه مارکسیستها با دیدگاه روزیونیستها اگر چه برخورد

به طبقات - بنابراین مبارزه طبقاتی بلکه برخورد نیروی مولده قرار میگیرد.

مز بنده دارند. بطوریکه در جامعه سرمایه دار این دیدگاه روزیونیستها مبارزه

بر سر نیروی مولده سرمایه دار قرار میگیرد، در صورتیکه مارکسیستها مبارزه بر سر

مبارزه طبقاتی پروتاریا میدانند. در برخورد به غده بوزار و از در جامعه سرمایه دار

دار کسرتی از خود می پرستند که آیا خوده بوزروان در ارتباط باشند استوار و
مبارزه طبقات در سرالیه تا بحر و مٹی کفر دار چه جایی است؟ آیا استوار
میشود یا ایند که استوار و نتیجتاً سرای اندوز می کنند؟ آیا در هر صده مبارزه
طبقاتی جانب پرولتاریا را میگیرد، یا جانب بوزروان را؟ پاسخ به این دو سئوال
و اساساً پاسخ به سئوال دوم است که جایگاه خوده بوزروان را روشن میکنند.
در این مورد پاسخ، مانیفست "کمونیست" چنین است:

"بسیار همه طبقاتی که اکنون در مقابل بوزروان قرار دارند تنها پرولتاریا
که طبقه واقعاً انقلابی است. تمام طبقه دیگر بر اثر تکامل صنایع بزرگ
راه دککطاط ذروا می یابند و حال آنکه پرولتاریا خود مکرر و مکرر صنایع بزرگ است"
صنوف متوسط غیر صده جهان صنایع کوچک، سوداگران فردیه یا پیشروان
و دهقان جنگی با آنکه هم خود را، بمنزله ان صنوف متوسط، از زوال
برهانند، با بوزروان رزیز می کنند. پرولتاریا نقدی نیستند بلکه محافظان کارند.
عس از اینهم بالاتر آنها هر کجند، زیرا میگویند تا جرح تاریخ را به
عقب بازگردانند. اگر آنها نقدی بهم باشند تنها از این جهت است که در

معضراتی خطرند که به صنوف پرولتاریا رانده شوند. لذا از دفاع آتی خود
دفاع میکنند. بلکه از مصالح آتی خویش مدافعین می یابند پس نظریه خویش

را ترک میکنند. تا آنکه پرولتاریا را بپذیرند.

(هنگامی که ما نیستیم حزب کمونیست تا کیوان است.)

پسندید که دیگر در جامعه سرمایه‌دارانه زمانی که بوشرواز نقش انقلابی خود را در

عبازت ضد فئودالی بیامان رسانید. تنها طبقه واقعی انقلابی، پرولتاریا است.

زیرا که نقش پرولتاریا است که واقعا و کاملاً خواست اقدام سرمایه‌دارانه را بر

استوار دارد. غرض بوشرواز انقلابی نیست، بلکه همان کار (خواستار حفظ

سرمایه‌داران و حتی ارتجاعی (خواستار بازگشت به نظام سابق سرمایه‌داران) است.

از آنجا که غرض بوشرواز خود برنامه استعفی ندارد، در چهار طبقه بوشرواز باید در پی

برنامه‌های ارتجاعی قدم بر میدارد. غرض بوشرواز تنها به سطح انقلابی است که از این جدا

صوب بدر آمده و برنامه پرولتاریا را بپذیرد.

این حکم در کسب "مانیفست" مبنای کارگر با در پی خورد به غرض بوشرواز است.

است و هرگونه برخورد دیگر صند مارکسیست میباشند. در برخورد بوشرواز

باید از خود سؤال کرد که آیا غرض بوشرواز موضوع خود را (برنامه خود را که همان برنامه

بوشرواز و حتی ارتجاعی است) ترک میکنند تا موضوع پرولتاریا را (برنامه پرولتاریا)

را بپذیرد؟ یا خیر؟ اگر ترک میکنند انقلابی است و اگر نه هیچوقت نمیتواند انقلابی

شود. پس آن معیار است که در برخورد بوشرواز هر چه غرض بوشرواز

حتی یا این ترس اوقات را که بشاید معیار است القدر بود، باید که گرفته شود.
 طبیعتاً پذیرش برنامه پروتکل را فقط از جانب اوقات امکانپذیر است که
 از لحاظ موقعیت، انتقاد را قبل از تأخیر خود نسبتاً تسلیل چند پذیرش را
 داشته باشند بطور مثال در جوامع سرمایه دار که مستقیماً در صدد انتقال
 سرمایه قرار دارند، فقط اوقات یا این فرجه بود و از آنجا که این چندین بنا
 هستند و بدین علت است که مانیفست "در ارتباط با چندین مورد از فقط
 اوقات فرجه بود و این انتقال بمانند که در عرض این لحظه که به پیش میروند یا
 رانده شوند. یعنی در رد نظر است. بنابراین در مورد اوقات و کتاب فرجه بود و از آنجا
 که عبادت از توده از حرکتش دستگیر شوند بود. به نقل قولی که فرجه را
 "مانیفست" آورده است استناد میکنند. در بخش که یعنی مانیفست به نقد طرح
 برنامه بیانف و دفاع از طرح برنامه خود میکنند. بخش را به فرجه بود و از آنجا
 از طرح برنامه بیانف که به توده ها از حرکتش دستگیر شوند بود و از آنجا
 میشود. اختصار میدهد. از لحاظ اهمیت آنکارا پذیرش برنامه این موضوع
 دارد، زیرا که از آنجا که از فرجه "مانیفست" مانیفست، یعنی، در
 باره برنامه حزب "از صفا" ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ (تعبیر نسبتاً مفصلی
 میآوریم. لازم به تذکر است که هر دو طرح، برنامه را به ترتیب تقسیم کرده است. اول

را "بخش امور کربانه" و قسمت دوم را برنامه "بخش علمی برنامه" می نامند
 این تقسیم بندی که امروز در جنبش کورنیستی بدین ترتیب نامگذاری شده که
 به بخش امور کربانه "را" برنامه صداکتر و "بخش علمی برنامه" را "برنامه
 صداقل" و خواسته رطبقت است. انقلابی در چهارچوب "برنامه صداقل" می نامند
 (نقدار ۱۱ و ۱۲ در گزارش امور کربانه قرار داده استند.) این ابتدا در برخورد با
 طرح برنامه پیمان فنی با آوردن نقل قولهایی از این طرح چنین می گوید:
 "لیست بندها ۱۱ و ۱۲ یک ایرادی بغایت اصولی داریم: در این
 بندها فضا میان پروتکلها با تولید کنندگان کوچک بصورت کامل
 یک بجانب و نادیده میماند (زیرا از جهت وجود توده ها اشتغال
 شده است عبارت از پروتکلها و تولید کنندگان کوچک است.)
 این مستقیماً بالاترین نکات امری "مانیفست کورنیست" و نظامنامه
 آنرا میخواند و اگر برنامه های سوسیالیستیک را در اقتصاد میباید
 و راه را برای سوسیالیستها "انتقادی" و "تفصیلی" و هر نوع سوسیالیست
 خرد و بزرگ باز می کند."

"..... ناراضی بودن توده های کورنیست و اشتغال شده افزایش می آید.
 این صریح، اما کاملاً نادیده گرفتن ناراضی بودن پروتکلها و ناراضی بودن
 است"

تولید کنندگان کوچک را یکی ببینیم، و همینطور که در اینجا صورت
 گرفته است، آنها را در یک دیک بریزیم ^{بزرگ} تا ماضی ^{بزرگ} تولید کنندگان کوچک
 اگر موجب میشود که آنها برای دفاع از موجودیت خود بوشروازی یعنی
 دفاع از بنیاد سیستم حاضر و به عقب برگردانند هیچ تاریخ گوشش نایند
 (و این تدبیر بطور اجتناب نپذیری پوسیده آنها و یا بهش عمده ای از
 آنها صورت میگیرد.)

"..... مبارزه آنها و مقدرها مبارزه ناینده چیسته آنها (یعنی) پروتاریا،
 تشدید میگردد....." طبیعتی است که تشدید مبارزه مشمول تولید کنندگان
 کوچک نیز میشود و مبارزه آنها مبارزه آنها اگر بوضوح پروتاریا صورت
 میگیرد، زیرا منافع تولید کنندگان کوچک نیز باقتضای وضع او در بسیار
 از موارد، در مضار تشدید با منافع پروتاریا قرار دارد. لذا اگر کسی،
 پروتاریا اصولاً "ناینده چیسته" خود بوشروازی نیست و فقط در صورتیکه
 تولید کننده کوچک بزوال گزینا پذیر خودی میبرد، میتواند چنین حالتی
 بوجود آید. (یعنی) وقتی که او موضع خود را ترک میکند تا خود را در
 موضع پروتاریا قرار دهد. عبر چیسته تولید کنندگان کوچک
 امروزه که هنوز موضع خود را ترک نکرده است "اگر یک ضد بود

وزارح الت. لارنا سیزنا لیتها رنه تقیون است. طرفدار رژیم اعدای
و منقده مارکسیست است و اتفاقاً اکنون که تشدید مبارزه تولیدکنندگان

کوچک با "تشدید مبارزه" "تشریح زیر بار سوسیالیست" برضد "موتمانی"

توانا میباشد. مبارزه تیزترین کار اینست که همه این "تشدیدها" را در یک

دیگ بریزیم.....

..... بریزیم طرح بنحویستی درباره خصلت خرده بوشوارزکن میگوید:

(وقتی خرده بوشوارز از پرولتاریا "پشتیان" میکند، آنرا به معنای آنست

که انقلابی است؟) ولی درباره خصلت محافظه کارانه (و حتی ارتجاعی) آن

چیزی نمیگوید و این یک جانب و نادانست است.

ما یستوریم (رو بایر) بنحویستی خصلت محافظه کارانه خرده بوشوارز را قدر

سزیم و مبارزه داریم، فعلاً بنحویستی خصلت انقلابی آن را که کنیم.

با اینکه خرده بوشوارز است که با مفهوم کال مکتب مارکس در الطباق میباشد.

مثلاً "انفیت کونیست" صریحاً اعلام میدارد:

"لازمی است تا طبقه کارگر که امروز در مقابل بوشوارز قرار دارند فقط پرولتاریا

کوچک باشد و اتفاقاً انقلابی است..... کارخانه داران کوچک، پیشروان

و همانان. انقلابی نیستند. بلکه محافظه کارند لارنا سیزنا لیتها رنه تقیون